

معلمان مکتب، پیش از نوروز شعری را روی لوحه‌های درسی بچه‌ها می‌نوشتند و از آنها می‌خواستند که در روز عید ضمن خواندن آن شعر برای پدر، مادر و سایر بستگان خویش از آنها برای معلم خود عیدی بگیرند

نوروز نو باز آمده بلبل به آواز آمده دل‌ها به پرواز آمده	بابا بده نوروزی‌ام	گل‌ها به گلزار آمده قمری به گفتار آمده آهو به کهسار آمده	بابا بده نوروزی‌ام
ای مادر نیکوسرشت جای تو در طاق بهشت طفلان کنندم سرزنت	تو هم بده نوروزی‌ام	خاله تو هم تاج سری از خلق دنیا بهتری از زندگانی برخورداری	تو هم بده نوروزی‌ام
نوروز شد و من شادم از قید غم آزادم یک جامه و یک سلّه نوروزی استادم		ماما تویی روح و روان باشی همیشه در جهان شادان و خندان و جوان	تو هم بده نوروزی‌ام ^۸
نوروز رسید، شد جهان تازوتر از رونق گل فتاد شبنم به گهر نوروزی دهید، پدر به استاد برم تا بهره بریم همه از علم و هنر فصل نوروز آمد و هر کودکی دل شد از غم و اندوه عالم یک دمی آزاد شد ای پدر عیدی بده تا نزد استادم برم هر که جهد علم کرد، آخر خودش استاد شد ^۹		نوروز خوانی کودکان و گرفتن عیدی برای استاد و معلم در میان همزبانان تاجیک نیز مرسوم و معمول بوده است که نمونه‌هایی از آن نقل می‌شود:	

منابع و مأخذ

- ۱- فرهنگ مردم کوهپایه ساوه، عبدالله سالاری، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹، ص ۴۵.
- ۲- فرهنگ مردم شاهرود، سید علی اصغر شریعت‌زاده، ناشر مؤلف، ۱۳۷۰، ص ۵۱۰.
- ۳- برای آگاهی از چگونگی این هدیه‌ها علاوه بر منابع فوق می‌توان به کتاب زیر نیز مراجعه کرد: فرهنگ عامیانه سیرجان، مهری مؤید محسنی، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، کرمان، ۱۳۸۱، صفحات ۳۱۲ تا ۳۱۷.
- ۴- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، دکتر حسین رزمجو، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۲، ص ۵۱.
- ۵- بچه‌دان
- ۶- اصل: لزیذ
- ۷- تلفظ عامیانه پروار
- ۸- مقاله «نوروز عنعنۀ باستانی در میان کودکان افغانستان، دکتر اسداله شعور مندرج در کتاب مجموعه مقاله‌ها دومین همایش منطقه‌ای نوروز، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲، صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۴.
- روایت‌های دیگری از این شعر را آقایان سید احمد و کیلیان، صادق همایونی و ابوالقاسم فقیری نیز ثبت کرده‌اند. برای روایت و کیلیان ر.ک. منبع شماره ۸ ص ۲۴۱ و برای روایت ر.ک: نوروز در فارس، ابوالقاسم فقیری، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۵۲ و برای روایت استاد همایونی ر.ک: ترانه‌های محلی فارس، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۳.
- ۹- نوروز در ورا رودان، دکتر روزی احمد، به کوشش نادر کریمیان سردشتی، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳، صفحات ۲۳۰، ۲۲۴.



نوروز و جمشید

علیرضا صدیقی*

او بسازند و شیاطین را در آن جای داد و بر آن نشست و در هوا از شهر خویش از دناوند تا بابل به یک روز رفت و آن روز هرمز روز فروردین ماه بود و مردم از این شگفتی که دیدند نوروز گرفتند» (طبری، ۱۳۶۲: ۱۱۷). اگرچه تخت در روایت فردوسی به گردونه در روایت طبری تبدیل شده است، اما ساختار دو روایت یکی است.

در بیت چهارم مستقیماً به رابطه جمشید و خورشید اشاره‌ای نشده، اما شاه به خورشید تشبیه گردیده است. این تشبیه از یک سو ناظر بر پاره دوم نام جمشید می‌تواند باشد که بر پایه آن قصه‌های دیگری نیز ساخته شده است،^۱ از سوی دیگر نسبت این پادشاه را با خورشید یادآوری می‌کند. جمشید به تعبیری پسر خورشید است. کریستن سن پس از مقایسه جم و ویوهنت اوستا با یم و ویوسنت در اساطیر هند می‌نویسد: «بیشتر دانشمندان همداستانند که ویوسنت را خدای خورشید بدانند.» و در ادامه می‌گوید: «در ادبیات پس از ودا ویوسنت نامی عام برای خورشید است و من به این عقیده رسیده‌ام که معنی اصلی این اسم همین است. ارتباط نزدیک میان شاه سرزمین نیکبختان و خورشید کاملاً طبیعی است، زیرا به گفته دیتیریش، باغ خدایان - سرزمین نیکبختان - همواره به خورشید یا به خدای خورشید وابسته بوده است: «آنجا بود، آنجا که خورشید سر برمی‌زند یا (و این اندیشه متداول تری است) آنجا که خورشید در دورترین کرانه غرب فرومی‌رود... بنابراین به سهولت می‌توان دریافت که آریاییان، نخستین انسان را که در سرزمین نیکبختان می‌زیسته است، پسر خورشید به شمار می‌آوردند و از این روست که جمشید «دارای نگاه خورشید» است و شاید از این روست که او لقب ثابت «خشیته» (درخشان) را که در پهلوی «شید» (با ی مجهول) شده، داراست» (همان: ۳۴۲).

در کهن‌ترین اشارات موجود در ایران، نوروز را به جمشید نسبت داده‌اند و شرح آن در شاهنامه آمده است. (بهار، ۱۳۷۴: ۳۹۲) روایت فردوسی به ایجاز، چند روایت را در خود جای داده و به قصه‌هایی اشاره دارد که در منابع دیگر مفصل‌تر بدانها پرداخته شده است. فردوسی می‌گوید:

همه کردنی‌ها چو آمد به جای
ز جای مه‌ی برتر آورد پای
به فر کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته برو شاه فرمان‌روا
جهان انجمن شد بر تخت او
شگفتی فرومانده از بخت او
به جمشید بر گوهر افشانند
سر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرگز فرودین
برآسوده از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۱)

به نظر می‌رسد ابیات دوم و سوم به قصه‌ای اشاره دارند که بر پایه تصور یکی بودن جمشید و حضرت سلیمان(ع) ساخته شده است. مطابق با این قصه جمشید «بفرمود تا چرخ از آبگینه برای

سرما می‌آید، می‌توان مقایسه کرد. بهار که با اعتدالش بر زیاده‌روی‌های زمستان و سرما چیره می‌شود؛ سرمای که گاه در هیئت دیو نمایانده شده است. در هزاره هوشیدر طوفانی در شکل دیوی به نام مهرکوشا (در پهلوی ملکوش) زمستان هولناکی پدید می‌آورد و در مدت سه سال زمین را دچار باران و تگرگ و برف و باد سرد می‌کند به طوری که زمین ویران و مخلوقاتش نابود می‌شوند. آنگاه ساکنان و رجمکرد بیرون می‌آیند و دوباره زمین را آباد می‌سازند (پورداود، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۸۵). نکته جالبی که در این روایت از اوستا دیده می‌شود ارتباط جمشید با غلبه بر سرما و ایجاد اعتدال است اگرچه فاصله میان هزاره‌ای که جمشید در آن می‌زیست با هزاره هوشیدر بسیار است اما چنانکه دیدیم «ور» به دست جمشید ساخته شده است.

افزون بر شباهت موجود میان کارکردهای جمشید و بهار، روزگار جمشید نیز به لحاظ اعتدال با بهار و متناسب با موضوع این جستار با نوروز قابل مقایسه است زیرا اول فروردین مقارن با اعتدال ربیعی و قرار گرفتن خورشید روی مدار استواست (مهر، ۱۳۷۴: ۱۸۴). مینوی خرد ضمن برشمردن کارکردهای جمشید می‌گوید: «پیمان گیتی را که آن نادان بدکار بلعیده بود از شکمش باز آورد» (تفضلی، ۱۳۷۹: ۴۵). به این مطلب در رساله ماه فروردین روز خرداد (بند ۱۰) چنین اشاره شده است: «ماه فروردین روز خرداد، جم پیمانه از دوزخ بیرون آورد و در جهان به پیدایی آمد (ظاهر شد)». در ایادگار جاماسبیک نیز چنین آمده است:

چنان که جمشید با خورشید ارتباط دارد، نوروز نیز همین ارتباط با خورشید را یادآوری می‌کند. شاید به همین دلیل در تخت جمشید - که در آن مراسم نوروز برگزار می‌شد - در نقش برجسته پلکان‌های آپادانا صحنه ویژه نبرد شیر و گاو نشان داده شده است. احتمالاً شیر در آیین مهر مظهر زمینی مهر و خورشید است. (بهار، ۱۳۷۷: ۶۰۱).

افزون بر آنچه تاکنون گفته شد اگر بپذیریم بشر اساطیری همواره در امور گوناگون به تکرار نمونه‌های ازلی می‌پردازد و یکی از این نمونه‌ها سامانندی پس از آشوب ازلی و درنهایت آغاز آفرینش است (ر.ک. الیاده، ۱۳۷۸: ۲۴)، کار جمشید در سامان دادن به طبقات اجتماعی نیز ایجاد نوعی نظم پس از آشوب و نابسامانی می‌تواند تلقی شود. در شاهنامه ایجاد طبقات اجتماعی به جمشید نسبت داده شده است. فردوسی ماجرای مربوط به نوروز را دقیقاً زمانی روایت می‌کند که جمشید پایگاه هر کس را تعیین کرده، دست به آبادانی، کشورگشایی و ایجاد نظم بیشتر زده است.

ازین هر یکی را یکی پایگاه
سزاوار بگزید و بنمود راه
که تا هر کس اندازه خویش را
ببیند بدانند کم و بیش را
بفرمود پس دیو ناپاک را
به آب اندر آمیختن خاک را...
همه کردنی‌ها چو آمد به جای
ز جای مهی برتر آورد پای
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۱)

کارکرد ایجاد نظم جمشید را پس از آشفستگی با کارکرد بهار نیز که پس از



کار جمشید در سامان دادن به طبقات اجتماعی ایجاد نوعی نظم پس از آشوب و نابسامانی می‌تواند تلقی شود. در شاهنامه ایجاد طبقات اجتماعی به جمشید نسبت داده شده است. فردوسی ماجرای مربوط به نوروز را دقیقاً زمانی روایت می‌کند که جمشید پایگاه هر کس را تعیین کرده، دست به آبادانی، کشورگشایی و ایجاد نظم بیشتر زده است

طلوع کرد شعاع و پرتو آفتاب بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد و چون به زبان پهلوی شعاع را شید می‌گویند این لفظ را بر جم افزودند و جمشید گفتند یعنی پادشاه روشن و در آن روز جشنی عظیم کردند و آن روز را نوروز نام نهادند» (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۸۷).

کریستن‌سن در بازسازی خداینامه بنا بر کتب دوران اسلامی که متأثر از این کتاب بوده‌اند، دو روایتی را که از طبری و تبریزی نقل گردید، جمع کرده است و می‌گوید: «آنگاه دیوان را فرمود تا گردونه‌ای بسازند و چون در گردونه نشست، دیوان آن را برداشتند و جمشید را با آن در یک روز از دماوند به بابل بردند، مردمان با شگفتی شاه خود را که پروازکنان در هوا چون خورشید می‌درخشید، نظاره می‌کردند، تا آنجا که باورشان شد که در یک زمان دو خورشید در آسمان است. این واقعه در روز اورمزد از ماه فروردین رخ داد. مردمان پیرامون تخت او گرد آمدند و گفتند این «روزی نو» (نوروز یا روز نو) است و آنگاه این روز را روز آغاز سال قرار دادند و آن را نوروز نام نهادند (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۴۳۶).

فهرست منابع

- ۱- الیاده، میرچا (۱۳۷۸) **اسطوره بازگشت جاودانه**، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ اول، تهران، قطره.
- ۲- بهار، مهرداد (۱۳۷۸) **از اسطوره تا تاریخ**، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه.
- ۳- بهار، مهرداد (۱۳۷۴) **جستاری در فرهنگ ایران**، تهران، فکر روز.
- ۴- پورداود، ابراهیم (۱۳۵۶) **یشت‌ها**، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- تفضلی، احمد (۱۳۸۰) **مینوی خرد**، چاپ سوم، تهران، توس.
- ۶- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲) **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- ۷- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲) **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، ج ۱، تهران، اساطیر.
- ۸- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲) **شاهنامه**، چاپ ششم، تهران، قطره.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۶) **نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران**، ترجمه زاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران، چشمه.
- ۹- مهر، فرهنگ (۱۳۷۴) **دیدنی نو به دینی کهن**، چاپ چهارم، تهران، جامی.

«او (جم) پیمان را از آنان (پریان) باز ستد.» همچنین در آثارالباقیه آمده است که «در این روز (روز ششم فروردین) جم پیمان‌های اشیا را بیرون آورد...» در دینکرد درباره پیمان توضیح روشن‌تری آمده است: «پیش از آمدن جمشید به سلطنت، بر اثر غارت دیوان، آسن خرد (خرد غریزی) در میان مردم نزار و ورن (waran = شهوت) غالب بود. پیمان (اعتدال) که منشعب از آسن خرد ایزدی است در «افراط و تفریط» منشعب از ورن دیوی از میان رفته بود... جم چاره (راهی) آسن خرد ایزدی را از افراط و تفریط ورنی دیوی نگریست (چاره‌جویی کرد)... پس از بازگرداندن آن جمشید توانست اعتدال را در جهان برقرار کند، به گونه‌ای که مرگ و پیری و تشنگی و گرسنگی و باد گرم و باد سرد در دوران پادشاهی او نبود.» (همان: ۱۰۰)

جمع‌بندی

درباره چرایی نسبت نوروز به جمشید دلایل و قصه‌هایی وجود دارد. این قصه‌ها برخی بر اساس باورهای دوران اسلامی ساخته شده است و برخی نیز بنیادهای اساطیری دارد. ارتباط جمشید با خورشید چه به لحاظ اشتقاق و چه به لحاظ نَسَب و نیز وضعیت خاص خورشید در فروردین از جمله دلایل انتساب نوروز به جمشید می‌تواند باشد که در قصه‌های موجود نیز به آن اشاره شده است، اما به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم نسبت دادن نوروز به جمشید توجه به کارکردهای مشترک او، نوروز و بالطبع بهار باشد. آنچه میان این هر سه مشترک است ایجاد نظم و اعتدال است. کارهای جمشید در ایجاد طبقات اجتماعی، وسعت دادن زمین، ساختن ور و... تداعی‌کننده این اعتدال است، اعتدالی که در نوروز و بهار نیز از جهاتی دیده می‌شود. کارکرد جمشید می‌تواند متأثر از الگوی ایجاد نظم پس از آشوب ازلی در باورهای اسطوره‌ای بازسازی شده باشد. جمشید بی‌نظمی‌ها را به نظم تبدیل می‌کند و دنیایی بهارگونه می‌سازد.

پی‌نوشت:

- * عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
۱. از جمله مطابق با یکی از این قصه‌ها جمشید «چون به آذربایجان رسید روزی بود که آفتاب به نقطه اول حمل آمده بود. فرمود که تخت مرصعی را در جای بلندی گذاشتند و تاج مرصعی بر سر نهاده بر آن تخت نشست. چون آفتاب